



تقریرات دروس خارج فقه

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرّسی طباطبایی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۹۷-۱۳۹۶

جلسه هفتاد و یکم؛ شنبه ۱۳۹۶/۱۲/۵

بررسی راه‌های تخلّص از قرض ربوی

بحث ما در راه‌های تخلّص از ربا بود؛ اعم از ربای قرضی و معاملی. یکی از راه‌های تخلّص که از روایات متعدد استفاده می‌شد و مطابق قاعده هم بود، تغییر عنوان بود ولو با ضمیمه چیزی.

مرحوم امام علیه السلام فرمودند بعض این روایات مربوط به ربای معاملی است در جایی که بین مثلین، تفاضل در قیمت وجود داشته باشد و این راه‌های تخلّص در جایی که مثلین تساوی در قیمت داشته باشند جاری نیست و اینکه بعض روایات تخلّص از ربا اطلاق دارند، این روایات را یا باید حمل بر جایی کنیم که مثلین تفاضل در قیمت داشته باشند و یا اینکه آنها را طرد کنیم.

بیان کردیم کلام مرحوم امام علیه السلام صحیح نیست و این روایات، اطلاق دارند و سند بعض آنها نیز صحیح می‌باشد، لذا وجهی برای رفع ید از این روایات وجود ندارد. اما باید این مطلب را بررسی کنیم که آیا راه‌های تخلّص از ربا، در مورد ربای قرضی که شدیدتر است نیز جریان دارد؟

آنچه تا کنون از روایات برای تخلّص از قرض ربوی استفاده کردیم، آن است که دو معامله مستقل انجام دهند که ربطی به هم نداشته باشند؛ مثلاً متاعی را به دیگری به قیمت بالاتر به صورت نسیه بفروشد و دوباره همان متاع را نقداً با قیمت کمتری از او بخرد. این یکی از راه‌های تخلّص از قرض ربوی است که هیچ یک از ادله دلالت بر بطلان آن نمی‌کند، مگر آنچه مرحوم امام علیه السلام گفتند که جوابش را بیان کردیم. و لعل کسی بگوید راه‌های دیگری هم برای تخلّص از قرض ربوی در روایات بیان شده است. رسیدگی به این مطلب مستلزم آن است که ابتدا روایاتی که در مورد حرمت قرض ربوی وارد شده را ذکر کنیم و

حدودی را که روایات برای قرض ربوی بیان می‌کند بررسی کنیم.

بررسی روایات مربوط به قرض ربوی

۱. صحیحۀ محمد بن قیس:

و [مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ] عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ يُونُسَ بْنِ عَقِيلٍ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: مَنْ أَقْرَضَ رَجُلًا وَرِقًا فَلَا يَشْتَرِطُ إِلَّا مِثْلَهَا فَإِنْ جُوزِيَ أَجُودَ مِنْهَا فَلْيَقْبَلْ وَلَا يَأْخُذْ أَحَدٌ مِنْكُمْ رُكُوبَ دَابَّةٍ أَوْ عَارِيَةَ مَتَاعٍ يَشْتَرِطُهُ مِنْ أَجْلِ قَرْضِ وَرِقِهِ.^۱

این روایت از لحاظ سند تمام است و ظاهراً مراد از محمد بن قیس، محمد بن قیس البجلی است که ناقل قضایای امیرالمؤمنین عليه السلام می‌باشد.

محمد بن قیس از امام باقر عليه السلام نقل می‌کند که فرمودند: کسی که پول نقره به دیگری قرض می‌دهد، شرط نکند مگر مثل آن را، اگر آن فرد بهتر از آن برگرداند قبول کند و کسی از شما شرط نکند رکوب دابه یا عاریه متاعی را به خاطر قرض پول نقره.

این صحیحۀ از لحاظ دلالت، یکی از بهترین روایاتی است که بیان می‌کند قرض ربوی چیست و همان‌طور که قبلاً اشاره کردیم به قرینه سایر روایات، آیه شریفه و نظائر آن، پول نقره خصوصیتی ندارد، بلکه اگر ذهب و حتی پول کاغذی هم باشد، همین احکام جاری است. این روایت اطلاق دارد و بیان می‌کند در قرض، هیچ چیزی بجز مثلش نباید شرط شود، حتی اگر خدمت مختصری مثل رکوب دابه یا عاریه متاع باشد، اما اگر خود قرض‌گیرنده چیز بیشتر یا بهتر برگرداند، قبول آن مانعی ندارد.

۲. روایت علی بن جعفر:

عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنِ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أُعْطِيَ رَجُلًا مِائَةَ دِرْهَمٍ عَلَيَّ أَنْ يُعْطِيَهُ خُمْسَةَ دَرَاهِمٍ أَوْ أَقَلَّ أَوْ أَكْثَرَ قَالَ: هَذَا الرَّبِّيُّ الْمَحْضُ.^۲

این روایت از لحاظ سند به خاطر عبدالله بن الحسن که آقازاده است اما توثیقی در مورد ایشان وارد نشده، ناتمام است. البته همین روایت در کتاب مسائل علی بن جعفر عليه السلام وجود دارد که دیگر عبدالله بن

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۸، کتاب التجارة، أبواب الدين و القرض، باب ۱۹، ح ۱۱، ص ۳۵۷ و تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۲۰۳.

۲. وسائل الشیعة، ج ۱۸، ح ۱۸، ص ۳۵۹؛ قرب الإسناد ۲۶۵ و مسائل علی بن جعفر ۱۲۵.

الحسن واسطة آن نیست.

علی بن جعفر می گوید از موسی بن جعفر رضی الله عنه درباره مردی سؤال کردم که به مرد دیگری صد درهم [قرض] می دهد بنابر اینکه [علاوه بر صد درهم] پنج درهم یا کمتر یا بیشتر به او بدهد، حضرت فرمودند: این ربای محض است.

این روایت هم اطلاق دارد که اگر مقرض، زیاده بر آنچه قرض داده بگیرد، ربای محض است.

۳. صحیحہ یعقوب بن شعیب:

وَ [مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ] عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ وَعَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنِ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُسَلِّمُ فِي بَيْعٍ أَوْ تَمْرٍ عَشْرِينَ دِينَارًا وَيُقْرِضُ صَاحِبَ السَّلْمِ عَشْرَةَ دَنَانِيرٍ أَوْ عَشْرِينَ دِينَارًا قَالَ: لَا يَصْلُحُ إِذَا كَانَ قَرْضًا يَجْرُ شَيْئًا فَلَا يَصْلُحُ. قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ يَأْتِي حَرِيفَةً وَ خَلِيطَةً فَيَسْتَقْرِضُ مِنْهُ الدَّنَانِيرَ فَيُقْرِضُهُ وَ لَوْ لَا أَنْ يُخَالِطَهُ وَ يُحَارِفَهُ وَ يُصِيبَ عَلَيْهِ لَمْ يُقْرِضْهُ فَقَالَ: إِنْ كَانَ مَعْرُوفًا بَيْنَهُمَا فَلَا بَأْسَ وَ إِنْ كَانَ إِتْمًا يُقْرِضُهُ مِنْ أَجْلِ أَنَّهُ يُصِيبُ عَلَيْهِ فَلَا يَصْلُحُ.^۳

یعقوب بن شعیب بن میثم التمار می گوید: از امام صادق عليه السلام درباره مردی سؤال کردم که چیزی را یا تمر را سلماً به بیست دینار می خرد و به صاحب سلم (یعنی بایع) ده یا بیست دینار قرض می دهد. حضرت فرمودند: جایز نیست، هرگاه قرض چیزی را جز کند جایز نیست.^۴ یعقوب بن شعیب می گوید از حضرت سؤال کردم درباره مردی که پیش همکار و رفیقش می آید و درخواست قرض دنانیر می کند و او هم قرض می دهد، و اگر مقرض با مستقرض رفیق و همکار نبود و نفعی از قرض به او نمی رسید، قرض نمی داد. حضرت فرمودند: اگر چیزی است که بین آنها عادیست، مانعی ندارد و اگر قرض می دهد به خاطر اینکه چیزی از ناحیه قرض به او برسد، جایز نیست.

ظاهر سؤال اول این است که مشتری دو معامله انجام داده است که ربطی به هم ندارند. در معامله اول تمر یا چیز دیگری را سلف خریده است و در معامله دوم به صاحب سلف قرض داده است، اما مهم جواب حضرت است که می فرمایند: «إِذَا كَانَ قَرْضًا يَجْرُ شَيْئًا فَلَا يَصْلُحُ» که این تعبیر خیلی شدید است و بیان می کند قرضی که موجب جلب **أی شیء** شود، صحیح نیست. این جواب حضرت اطلاق داشته و ظهور در بطلان دارد و خیلی جاها می شود از آن استفاده کرد، کما اینکه برخی مکرر از این تعبیر استفاده کرده اند که

۳. وسائل الشیعة، ج ۱۸، ح ۹، ص ۳۵۶ و تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۲۰۴.

۴. یکی از مسائلی که ظاهراً دلیلی بجز اجماع ندارد، این است که در معامله سلم، باید اقباض ثمن شود.

«إِذَا كَانَ قَرْضًا يَجْرُ نَفْعًا فَهُوَ رِبَا وَ حَرَامٌ».

روایت اخیر، به شدت ربا را توسعه می‌دهد؛ زیرا می‌فرماید: «إِذَا كَانَ قَرْضًا يَجْرُ شَيْئًا فَلَا يَصْلُحُ». منتها روایات دیگری وجود دارد که حضرت قرضی را که موجب جلب نفعی شود، تجویز کرده‌اند از جمله ذیل همین صحیحہ یعقوب بن شعیب که خدمت حضرت عرض می‌کند: «مردی پیش رفیق و همکارش می‌آید و دینارهایی از او قرض می‌کند و اگر این رفاقت و همکاری نبود و این قرض موجب نفعی برای مقرض نبود، به او قرض نمی‌داد». حضرت در جواب فرمودند «إِنْ كَانَ مَعْرُوفًا بَيْنَهُمَا فَلَا بَأْسَ وَ إِنْ كَانَ إِنَّمَا يُقْرِضُهُ مِنْ أَجْلِ أَنَّهُ يُصِيبُ عَلَيْهِ فَلَا يَصْلُحُ».

ذیل این صحیحہ، مقداری دایره ربا را ضیق کرده و بیان می‌کند اگر اتفاقاً نفعی به مقرض اصابه کند مانعی ندارد، اما اگر قصد مقرض از قرض این باشد که نفعی عاید او شود، جایز نیست؛ یعنی هرچند شرط زیاده نشده باشد اما همین مقدار که قصد مقرض جلب منفعت باشد جایز نیست. البته به صرف این روایت، نمی‌توان تصمیم نهایی را گرفت و باید سایر روایات را هم بررسی کنیم.

یک سلسله روایات دیگر وجود دارد که دلالت می‌کند اگر کسی به دیگری قرض بدهد به خاطر اینکه فوایدی به او برسد و یا به خاطر جلب منافع، قرضش را دیرتر پس بگیرد مانعی ندارد، از جمله:

۱. صحیحہ جمیل بن درّاج:

وَ [مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ] بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قُلْتُ: أَصْلَحَكَ اللَّهُ إِنَّا نَخَالِطُ نَفَرًا مِنْ أَهْلِ السَّوَادِ فَنَقْرِضُهُمُ الْقَرْضَ وَ يَصْرِفُونَ إِلَيْنَا غَلَّاتِهِمْ فَنَبِيعُهَا لَهُمْ بِأَجْرٍ وَ لَنَا فِي ذَلِكَ مَنْفَعَةٌ قَالَ فَقَالَ: لَا بَأْسَ وَ لَا أَعْلَمُهُ إِلَّا قَالَ: وَ لَوْ لَا مَا يَصْرِفُونَ إِلَيْنَا مِنْ غَلَّاتِهِمْ لَمْ نَقْرِضُهُمْ قَالَ لَا بَأْسَ.

وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مِثْلَهُ.^۵

سند شیخ به محمد بن ابی عمیر هرچند از طریق تعویض اسانید، تمام است^۶ و خود ایشان و جمیل بن

۵. وسائل الشیعة، ج ۱۸، ح ۱۲، ص ۳۵۷ و تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۲۰۴.

۶. تهذیب الأحکام، المشیخة، ص ۷۹.

و ما ذکرته عن ابن ابی عمیر فقد رویته بهذا الاسناد* عن ابی القاسم ابن قولویه عن ابی القاسم جعفر بن محمد العلوی الموسوی عن عبید الله

ابن احمد بن نهيك عن ابن ابی عمیر.

درآج هم ثقه‌اند. بنابراین روایت صحیحه می‌باشد.

جمیل بن درآج می‌گوید خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: خداوند متعال امور شما را به صلاح دارد! همانا ما با عده‌ای از اهل سواد [اهل عراق یا شاید جای سرسبز دیگری] ارتباط داریم و به آنها قرض می‌دهیم و غلاتشان را پیش ما می‌آورند و آنها را در مقابل اجرت می‌فروشیم و برای ما در این کار منفعتی است. جمیل بن درآج می‌گوید حضرت فرمودند: مانعی ندارد. ابن ابی عمیر می‌گوید یاد ندارم مگر اینکه جمیل بن درآج چنین گفته باشد: و اگر چنین نبود که غلاتشان را پیش ما می‌آوردند، به آنها قرض نمی‌دادیم. حضرت فرمودند: مانعی ندارد.

از این روایت هم استفاده می‌شود هرچند غرض آنها از قرض دادن این بوده که منفعتی نصیبشان شود، اما باز هم مانعی ندارد.

۲. صحیحۀ ابو بصیر:

وَعَنْهُ [مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ] عَنْ صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي
بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ: الرَّجُلُ يَأْتِيهِ النَّبْتُ بِأَحْمَالِهِمْ فَيَبِيعُهَا لَهُمْ بِالْأَجْرِ فَيَقُولُونَ لَهُ
أَقْرَضْنَا دَنَابِيرَ فَإِنَّا نَجِدُ مَنْ يَبِيعُ لَنَا غَيْرَكَ وَ لَكِنَّا نَخْشَى بِأَحْمَالِنَا مِنْ أَجْلِ أَنَّكَ تَقْرَضُنَا فَقَالَ: لَأ
بَأْسَ بِهِ إِنَّمَا يَأْخُذُ دَنَابِيرَ مِثْلَ دَنَابِيرِهِ وَ لَيْسَ بِثَوْبٍ إِنْ لَبِسَهُ كُسِرَ تَمَنُّهُ وَ لَأ دَابَّةٌ إِنْ رَكِبَهَا كَسَرَهَا وَ
إِنَّمَا هُوَ مَعْرُوفٌ يَصْنَعُهُ إِلَيْهِمْ.

* و ما ذکرته عن ابي القاسم جعفر بن محمد بن قولويه فقد اخبرني به الشيخ ابو عبد الله و الحسين بن عبيد الله جميعا عن جعفر بن محمد بن قولويه .

✓ الفهرست (للشيخ الطوسي)؛ ص: ۱۴۲

محمد بن ابی عمیر یکنی ابا أحمد، من موالی الأزد، و اسم ابی عمیر زیاد، و کان من أوثق الناس عند الخاصة و العامة، و أنسکهم نسکا، و أروعهم و أعبدهم، و قد ذکره الجاحظ في كتابه [في فخر قحطان على عدنان بهذه الصفة التي وصفناه و ذکر أنه کان أوحدها] واحد أهل زمانه في الأشياء كلها، و أدرك من الأئمة عليهم السلام ثلاثة أبا إبراهيم موسى عليه السلام، و لم يرو عنه و أدرك الرضا عليه السلام، و روى عنه و الجواد عليه السلام، و روى عنه أحمد بن محمد بن عيسى كتب مائة رجل من رجال الصادق عليه السلام، و له مصنفات كثيرة، و ذکر ابن بطّة أن له أربعة و تسعين كتابا منها كتاب النوادر كبير حسن، و كتاب الاستطاعة و الأفاعيل و الرد على أهل القدر و الجبر، و كتاب الإمامة و كتاب البداء [و كتاب البداء و كتاب الإمامة، و كتاب المتعة، و مسائله عن الرضا عليه السلام و غير ذلك، أخبرنا بجميع كتبه و رواياته جماعة عن ابن بابويه عن أبيه، و محمد بن الحسن عن سعد، و الحميري عن إبراهيم بن هاشم عنه، و أخبرنا بها ابن أبي جيد عن ابن الوليد عن الصفار عن يعقوب بن يزيد، و محمد بن الحسين، و أيوب بن نوح، و إبراهيم بن هاشم، و محمد بن عيسى بن عبيد عنه، و رواها ابن بابويه عن أبيه و حمزة بن محمد العلوي، و محمد بن علي ماجيلويه عن علي بن إبراهيم عن أبيه عنه، و أخبرنا بالنوادر خاصة جماعة عن أبي المفضل عن حميد عن عبيد الله بن أحمد بن نهيك عنه، و أخبرنا بها أيضا جماعة عن أبي القاسم جعفر بن محمد بن قولويه عن أبي القاسم جعفر بن محمد بن محمد الموسوي عن ابن نهيك عنه.

وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ صَفْوَانَ مِثْلَهُ.^٧

ابوبصیر می گوید خدمت امام باقر علیه السلام عرض کردم: مردی است که نبطی‌ها بار و اجناسشان را پیش او می‌برند و آن فرد اجناسشان را در مقابل اجرت برای آنها می‌فروشد و نبطی‌ها به او می‌گویند به ما دینار قرض بده، همانا ما افراد دیگری غیر از تو سراغ داریم که بارهایمان را بفروشند و لکن فقط بارهایمان را پیش تو می‌آوریم به خاطر اینکه تو به ما قرض می‌دهی. حضرت فرمودند: مانعی ندارد، همانا مثل دنانیری که قرض داده پس می‌گیرد و مانند لباس نیست که اگر پوشیده شود ثمنش افت می‌کند یا دابه‌ای که اگر سوارش شوند افت قیمت پیدا می‌کند. همانا این کار خوبی است که نسبت به آنها انجام می‌دهد.

این صحیح‌ه هم اطلاق دارد و از آن استفاده می‌شود هر چند قصد مقرض این باشد که نبطی‌ها از پیش او نروند و منافی نصیب او شود، باز هم مانعی ندارد. به هر حال جرّ نفع در این روایات مفروض بود و از آنها استفاده می‌شود هر جرّ نفعی حرام نیست. روایات دیگری وجود دارد که می‌فرماید اگر از قرض، نفعی پدید آمد که شرط نشده باشد مانعی ندارد، از جمله:.

١. صحیحۀ اسحاق بن عمار:

وَ [مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ] بِإِسْنَادِهِ^٨ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي إِبْرَاهِيمَ عليه السلام:

٧. وسائل الشیعة ج ١٨، ح ١٠، ص ٣٥٦ و تهذیب الاحکام، ج ٦، ص ٢٠٣.

٨. ظاهراً شیخ طوسی رحمته الله در مشیخه تهذیب، سندی به صفوان بن یحیی ارائه نمی‌دهد، اما در الفهرست، چندین طریق به جمیع کتب و روایات ایشان بیان می‌کند. (احمدی)

✓ الفهرست (للشیخ الطوسی)؛ ص: ٨٣

صفوان بن یحیی مولی بجیله، یکنی ابا محمد، بیاع السابری، اوثق اهل زمانه عند أصحاب الحدیث و اعبدهم، و کان یصلي كل يوم خمسين و مائة ركعة، و یصوم في السنة ثلاثة أشهر، و یخرج زكاة ماله في السنة ثلاث مرات، و ذلك أنه اشترك هو و عبد الله بن جندب و علي بن النعمان في بيت الله الحرام فتعاقدوا جميعاً إن مات واحد منهم یصلي من بقي بعده صلاته و یصوم عنه و یحج عنه و یزكي عنه ما دام حیا فمات صاحباہ و بقي صفوان بعدهما و كان یفي لهما بذلك، كان یصلي عنهما و یصوم عنهما و یحج عنهما و یزكي عنهما و كل شيء من البر و الصلاح یفعله لنفسه كذلك یفعل عن صاحبيه، و قال له بعض جيرانه من اهل الكوفة و هو بمكة یا ابا محمد احمل لي إلى المنزل دینارین فقال له إن جمالي مكررة قف حتی أستأمر فيه جمالي، و روى عن الرضا و الجواد و أبي جعفر علیهم السلام، و روى عن أربعین رجلاً من أصحاب أبي عبد الله علیه السلام، و له كتب كثيرة مثل كتب الحسين بن سعيد، و له مسائل عن أبي الحسن موسى علیه السلام و روایات، أخبرنا بجميعها جماعة عن محمد بن علي بن الحسين عن محمد بن الحسن عنه، و أخبرنا بها ابن أبي جید عن محمد بن الحسن عن محمد بن الحسن الصفار، و سعد بن عبد الله، و محمد بن یحیی، و أحمد بن إدريس عن محمد بن الحسين، و یعقوب بن یزید عنه، و أخبرنا بها الحسين بن عبید الله و ابن أبي جید جميعاً عن أحمد بن محمد بن یحیی عن أبيه، عن أحمد بن محمد عن أبيه و الحسين بن سعيد عنه، و ذكر ابن الندیم من كتبه، كتاب الشراء و البیع، و كتاب التجارات غیر الأول، و كتاب المحبة و الوظائف، و كتاب الفرائض، و كتاب الوصایا، و كتاب الآداب، و كتاب بشارات المؤمن، أخبرنا بها أحمد بن عبدون عن ابن الزبير عن زكريا بن شيبان عنه.

الرَّجُلُ يَكُونُ لَهُ عَلَى الرَّجُلِ الْمَالُ قَرْضًا فَيَطُولُ مَكْتَهُ عِنْدَ الرَّجُلِ لَا يَدْخُلُ عَلَى صَاحِبِهِ مِنْهُ مَنَفَعَةٌ
فَبَيْنِيهِ الرَّجُلُ الشَّيْءَ بَعْدَ الشَّيْءِ كَرَاهِيَةً أَنْ يَأْخُذَ مَالَهُ حَيْثُ لَا يُصِيبُ مِنْهُ مَنَفَعَةٌ أَيْحِلُّ ذَلِكَ لَهُ؟ قَالَ:
لَا بَأْسَ إِذَا لَمْ يَكُنْ بِشَرْطٍ.

وَإِسْنَادُهُ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ مِثْلَهُ وَرَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنِ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ
إِنَّمَا أَنَّهُ قَالَ: لَا بَأْسَ إِذَا لَمْ يَكُونَا شَرْطَاءً.^{١٠}

اسحاق بن عمار می گوید خدمت امام کاظم علیه السلام عرض کردم: مردی در نزد مرد دیگری مالی را به
عنوان قرض دارد و زمان باقی ماندن آن مال در نزد قرض گیرنده طولانی می شود و منفعتی از آن مال به
قرض دهنده نمی رسد، و قرض گیرنده به آن فرد پشت سر هم چیزهایی می دهد به خاطر ترس از اینکه
مالش را به جهت اینکه نفعی به او نمی رسد پس بگیرد، آیا این کار برای او حلال است؟ حضرت
فرمودند: مانعی ندارد هرگاه شرط نکرده باشد.

۲. صحیحہ اسحاق بن عمار:

وَ [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ مُوسَى بْنِ سَعْدَانَ عَنِ
الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ عَنِ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ لَهُ مَعَ
رَجُلٍ مَالٌ قَرْضًا فَيُعْطِيهِ الشَّيْءَ مِنْ رِبْحِهِ مَخَافَةَ أَنْ يَقْطَعَ ذَلِكَ عَنْهُ فَيَأْخُذَ مَالَهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونَ
شَرْطًا عَلَيْهِ قَالَ: لَا بَأْسَ بِذَلِكَ مَا لَمْ يَكُنْ شَرْطًا.

وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنِ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ
نَحْوَهُ.^{١١}

سند مرحوم کلینی و نیز شیخ طوسی علیهما السلام به این روایت به خاطر موسی بن سعدان^{۱۲} که تضعیف شده

۹. فی التهذیب و من لا یحضره الفقیه، «عند».

۱۰. وسائل الشیعة، ج ۱۸، ح ۱۳، ص ۳۵۷ و تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۲۰۵.

۱۱. وسائل الشیعة، ج ۱۸، ح ۳، ص ۳۵۴ و الکافی، ج ۵، ص ۱۰۳.

۱۲. رجال النجاشی - فهرست أسماء مصنفی الشیعة، ص ۴۰۴:

موسی بن سعدان الحنطی ضعیف فی الحدیث، کوفی، له کتب کثیره، منها: کتاب الطرائف، أخبرنا محمد بن محمد عن أبي غالب أحمد بن محمد

قال: حدثني جدي محمد بن سليمان، عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب به.

✓ رجال ابن العضايري - كتاب الضعفاء، ص ۹۰:

موسی بن سعدان، الحنطی، کوفی. روی عن أبي الحسن عليه السلام. ضعیف، فی مذهبه غلو.

✓ الفهرست (للشیخ الطوسی)، ص ۱۶۲:

نا تمام است، منتها جناب صدوق علیه السلام همین روایت را با سند صحیح از اسحاق بن عمار نقل کرده است^{۱۳}، لذا به اعتبار سند صدوق، روایت صحیحه می باشد.

اسحاق بن عمار می گوید از امام کاظم علیه السلام در مورد مردی سوال کردم که مالی را به عنوان قرض بر عهده دیگری دارد و مستقرض هم چیزی از سود آن مال به او می دهد به خاطر ترس اینکه قرضش را پس بگیرد، پس مقرض آن مال را می گیرد بدون اینکه بر مستقرض شرط کرده باشد. حضرت فرمودند: مانعی ندارد مادامی که شرط نباشد.

آنچه تا اینجا از روایات استفاده می شود آن است که اگر قرض موجب جلب منفعتی باشد، مانعی ندارد مادامی که شرط نباشد، پس معلوم می شود اطلاق روایاتی که بیان می کرد قرضی که موجب جرّ ای نفع شود جایز نیست، قطعاً این اطلاق مراد نیست. اما یک سلسله روایات دیگر وجود دارد که دلالتش بالاتر از این روایات اخیر است و بیان می کند بهترین قرض، قرضی است که موجب جرّ منفعت شود. از جمله:

۱. حسنه كالصحيحة محمد بن مسلم:

وَ [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ] عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَسْتَقْرِضُ مِنَ الرَّجُلِ قَرْضًا وَيُعْطِيهِ الرَّهْنَ إِمَّا خَادِمًا وَإِمَّا آتِيَةً وَإِمَّا ثِيَابًا فَيَحْتَاجُ إِلَى شَيْءٍ مِنْ مَنَفَعَتِهِ^{۱۴} فَيَسْتَأْذِنُ فِيهِ فَيَأْذِنُ لَهُ قَالَ: إِذَا طَابَتْ نَفْسُهُ فَلَا بَأْسَ قُلْتُ: إِنْ مَنْ عِنْدَنَا يَرُوءُونَ أَنَّ كُلَّ قَرْضٍ يَجْرُ مُنْفَعَةٌ فَهُوَ فَاسِدٌ فَقَالَ: أَوْ لَيْسَ خَيْرُ الْقَرْضِ مَا جَرَّ مَنَفَعَةً.

وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ نَحْوَهُ.^{۱۵}

محمد بن مسلم می گوید از امام صادق علیه السلام درباره مردی سوال پرسیدم که از مرد دیگری قرضی می گیرد و خادم، ظرف یا پارچه ای پیش او رهن می گذارد و مقرض به شیئی از منافع مال مرهونه احتیاج پیدا می کند و از رهن اذن می گیرد و او هم اذن می دهد. حضرت فرمودند: هرگاه رهن طیب نفس داشته باشد مانعی ندارد. خدمت حضرت عرض کردم: همانا کسانی نزد ما هستند که روایت می کنند «هر قرضی

موسی بن سعدان، له کتاب، أخبرنا به ابن أبي جيد عن ابن الوليد عن الصفار عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عنه.

۱۳. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۲۳؛

و ما كان فيه عن إسحاق بن عمار فقد روئته عن أبي - رضي الله عنه - عن عبد الله بن جعفر الحميري، عن علي بن إسماعيل، عن صفوان بن

يحيى، عن إسحاق بن عمار.

۱۴. في الفقيه أمتعته (هامش المخطوط).

۱۵. وسائل الشيعة؛ ج ۱۸، ص ۴، ص ۳۵۴ و الكافي، ج ۵، ص ۲۵۵.

که موجب جز منفعتی شود فاسد است». حضرت فرمودند: آیا بهترین قرض، قرضی نیست که موجب جز منفعتی شود؟

در این روایت هم معلوم است که به خاطر قرض، نفعی برای مقرض پیدا شده است و از ذیل روایت استفاده می‌شود بهترین قرض، قرضی است که موجب جز منفعتی شود، و این دقیقاً عکس مطلبی است که صحیحہ یعقوب بن شعیب بیان می‌کرد «إِذَا كَانَ قَرْضًا يَجْرُ شَيْئًا فَلَا يَصْلِحُ».

۲. مرسله بشر بن مسلمة:

و [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ] عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ بَشْرِ بْنِ مَسْلَمَةَ وَ غَيْرِ وَاحِدٍ عَمَّنْ أَخْبَرَهُمْ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: خَيْرُ الْقَرْضِ مَا جَرَّ مَنَفَعَةً.^{۱۶}

بشر بن مسلمه مرسله از امام باقر عليه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمودند: بهترین قرض، قرضی است که منفعتی را بکشد.

این روایت از لحاظ سند مرسله می‌باشد.^{۱۷}

۳. موثقه بشیر بن مسلمة:

و [مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ] بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ بَشِيرِ بْنِ مَسْلَمَةَ^{۱۸} عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: خَيْرُ الْقَرْضِ مَا جَرَّ الْمَنَفَعَةَ.^{۱۹}

بشیر بن مسلمة می‌گوید امام صادق عليه السلام از پدر بزرگوار خود امام باقر عليه السلام نقل کردند که حضرت فرمودند: بهترین قرض، قرضی است که جز منفعت نکند.

روایات دیگری هم در این زمینه وجود دارد. به هر حال به سادگی نمی‌توان از کنار این روایات گذشت

۱۶. وسائل الشیعة، ج ۱۸، ح ۶، ص ۳۵۵ و الکافی، ج ۵، ص ۲۵۵.

۱۷. رجال النجاشی - فهرست أسماء مصنفی الشیعة، ص ۱۱۱:

بشر بن مسلمة کوفی، ثقة، روی عن أبي عبد الله عليه السلام، له كتاب رواه ابن أبي عمير أخبرنا الحسين و محمد قالا: حدثنا الحسن بن حمزة قال: حدثنا ابن بطة قال: حدثنا الصفار قال: حدثنا أحمد بن محمد بن عيسى عن محمد بن أبي عمير عن بشر، به.

✓ رجال الشيخ الطوسي - الأبواب، ص ۳۳۳:

بشر بن مسلمة، ثقة، یکنی أبا صدقة.

۱۸. فی نسخه بشر بن مسلمة (هامش المخطوط)، و فی التهذیب بشیر بن سلمة، و فی الاستبصار بشیر بن مسلم.

۱۹. وسائل الشیعة، ج ۱۸، ح ۸، ص ۳۵۶ و تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۹۷.

و قائل شد هر قرضی که موجب جرّ منفعتی شود ریاست، بلکه باید حدود آن را به دست بیاوریم.

والحمد لله رب العالمین

جواد احمدی